معیار گفتاری، معیار نوشتاری

ناصرقلی سارلی
استادیار دانشگاه تربیت معلم

چکیده

برخلاف زبان‌شناسی همگانی که گفتار را در مقام نظر و عمل بر نوشتار اولویت می‌دهد، در بحث زبان معیار و معیارسازی، تقدّم با نوشتار است. این امر دلایل اجتماعی و فرهنگی و فنّی دارد و به ویژگی‌های کارکردی و ساختاری نوشتار باز می‌گردد. ویژگی‌ها و ساختار نوشتار آن را معیارپذیر و ویژگی‌ها و ساختار گفتار آن را معیارگریز ساخته است؛ به‌طوری که برخی وجود معیار گفتاری را انکار می‌کنند. با این حال زبان‌شناسان اجتماعی برای زبان معیار، گونهٔ گفتاری قائلند ولی در تعریف آن تساهل می‌کنند. با آن‌که معیار گفتاری قاعدتاً باید هنجارها و ملاک‌های خاص خود را داشته باشد، هنجارها و ملاک‌های نوشتار بر آن تحمیل می‌گردد و نوشتار برای گفتار به مثابه راهنما عمل می‌کند. هرچه فاصلهٔ میان گفتار و نوشتار در زبانی کمتر باشد، آن زبان درجهٔ معیاری والاتری دارد. شکاف میان گفتار و نوشتار گاهی سبب مرگ زبان‌های معیار گشته است.

کلیدواژه‌ها: زبان معیار، گفتار، نوشتار، لفظ قلم.

تاریخ دریافت: ۱۳۸۴/۵/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۴/۶/۱۹

مجلهٔ مطالعات و تحقیقات ادبی، سال دوم، ش ۵ و ۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۴)،صص ۸۵-۹۸

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

درآمد

یکی از سنگ بناهای اصلی علوم زبانی جدید، اعتقاد به اولویت و تقدّم گفتار نسبت به نوشتار است. به لحاظ تاریخی، نوشتار پس از گفتار به وجود می‌آید و هنوز هم زبان‌هایی را می‌توان یافت که نوشته نشده‌اند. حتی در جوامعی که زبان به نوشتار درآمده، همهٔ مردم توانایی خواندن و نوشتن ندارند، در حالی که از گفتار بهره دارند.

در یادگیری زبان نیز گفتار بر نوشتار تقدّم دارد. کودک ابتدا گفتار را می‌آموزد؛ بی‌آن‌که مستقلاً برای این کار آموزش دیده باشد. درحالی که نوشتار با آموزش رسمی و در دبستان و دبیرستان به کودکان و نوجوانان آموزش داده می‌شود.

از این رو، در زبان‌شناسی همگانی عمدهٔ توجهات به گفتار معطوف است. برخی زبان‌شناسان در تأکید بر اهمیت گفتار چنان افراط می‌کنند که نوشتار را «تنها سایه‌ای از واقعیت» (Haugen, 1966: 510-30) و صرفاً «شیوه‌ای برای ثبت گفتار به کمک نشانه‌های دیداری» (Lodge, 1993: 104) تلقی می‌نمایند؛ غافل از این که نوشتار، کنش زبانی متفاوتی است و نسبت به گفتار زمینه‌های کاربردی متفاوتی دارد.

یکسر برخلاف نظر و عمل زبان‌شناسان همگانی، در بحث زبان معیار (standard language) و معیارسازی زبان ـ که به حوزهٔ زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی زبان مربوطند ـ بر نوشتار تأکید بیشتری می‌شود. این تأکید به برخی تعاریف زبان معیار نیز راه یافته است. از جمله *علی‌اشرف صادقی*، زبان معیار را صورتی زبانی می‌شمارد که «معمولاً با زبان مکتوب یا نوشتار مطابق است» (صادقی، ۱۳۷۵: ۲۹). برخی نیز افراط‌گرایانه و با اتخاذ تلقی تنگ تجویزی (prescriptive)

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

در باب معیار، وجود معیار گفتاری را نفی می‌کنند (Milroy and Milroy, 1985: 22).

این موارد، پرسش‌هایی جدی پیش روی ما می‌نهد: دلیل اهمیت نوشتار در بحث معیار چیست؟ آیا اصولاً زبان معیار گونه گفتاری دارد؟ اگر دارد، گونهٔ گفتاری چه نسبتی با گونهٔ نوشتاری معیار دارد؟ و ملاک‌های آن چگونه تعیین می‌گردد؟

نوشتار: معیارپذیر

تقدم نوشتار بر گفتار در بحث معیار دلایل اجتماعی، فرهنگی و فنی دارد و به تفاوت‌های کارکردی و ساختاری این دو گونهٔ زبانی مربوط می‌شود.

در جوامعی که زبان معیاری دیرپا دارند و از دیرباز با سواد بوده‌اند، این عقیده رایج است که تجلی واقعی زبان را در نوشتار می‌توان دید. در این گونه جوامع، صورت‌های گفتاری، اگر گونه‌های فاسد و پستِ نوشتار محسوب نگردند، دست کم گونه‌هایی مشتق و اقتباس شده از نوشتار شمرده می‌شوند. به نظرمی‌رسد دلیل این امر اهمیت کارکردی ویژهٔ سواد در توسعه و پیشرفت فرهنگ و تمدن بوده است. از سوی دیگر، اگر فردی در پی دستیابی به دانش و آموزش باشد، خواندن و نوشتن دو مهارت ضروری و لازمهٔ این امر است. از این رو، به تعبیر لاج، توانایی خواندن و نوشتن اغلب نشانهٔ تردیدناپذیر هوشمندی و ذکاوت تلقی می‌گردد (Lodge, 1993: 104). بدین‌سان، نوشتار تنها شکل اصیل و ناب زبان شمرده می‌شود و وقتی کتاب‌های تاریخ زبان ـ مثلاً فارسی ـ را مطالعه می‌کنیم، درمی‌یابیم منظور و تلقی نویسندگان این کتب از «زبان» تنها «نوشتار» است.

نوشتار نقش و کارکردی دارد که آن را از گفتار متمایز می‌دارد: نوشتار وسیله و رسانهٔ ارتباطی میان کسانی است که در فواصل زمانی و مکانی دور از هم زندگی می‌کنند. بنابراین نوشتار تنها «ثبت گفتار به کمک نشانه‌های دیداری» نیست بلکه

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

کنشی زبانی است که نقش و کارکردی متفاوت با گفتار دارد. ایفای این نقش از سوی نوشتار سبب گردیده فعالیت‌ها و کوشش‌های هدفمندی برای جلوگیری از تغییر و تحول سریع آن صورت گیرد. به طور مثال، بیم آن‌که نوشتار قرن هجدهم برای نسل‌های آینده قابل درک نباشد، *جاناتان سویفت* (Jonathan Swift) را واداشت پژوهشی دربارهٔ زبان را پیشنهاد کند (Milroy and Milroy,1985: 23).

نکتهٔ اخیر ما را متوجه یکی از ویژگی‌های نوشتار می‌کند که از دلایل برتری نوشتار بر گفتار در بحث معیار است: نوشتار به طور طبیعی و به دلیل فعالیت‌ها و کوشش‌های هدفمند یاد شده، کندتر از گفتار دستخوش تغییر و تحول می‌گردد. نوشتار به سبب تثبیت شدن (codification) در کتب دستوری و فرهنگ‌های لغت کندتر و گفتار به سبب نداشتن سازوکارهای تثبیت بسیار سریع‌تر تحول می‌پذیرند. همین امر موجب می‌گردد شکل آرمانی معیار ـ که یکی از خصوصیاتش ثبات است ـ در نوشتار راحت‌تر از گفتار به دست آید.

یکی دیگر از خصوصیات آرمانی معیار، داشتن حداقل گوناگونی، تنوع و تغییرپذیری در الگوهای زبانی است (درباره خصوصیات زبان معیار ر.ک. سارلی، ۱۳۸۲: ۶۳–۶۸). نوشتار تنوع درونی کمتری دارد و گوناگونی و تغییرپذیری الگوهای آن در قیاس با گفتار کمتر است. از این رو، شکل زبانی همسان‌تری محسوب می‌گردد و با خصوصیت آرمانی پیش‌گفته تطابق بیشتری دارد.

بنابر آن‌چه گفته شد زبان برای معیار شدن نیاز به نوشته شدن دارد. با این حال برخی معتقدند زبان معیار می‌تواند بدون نوشتار وجود خارجی داشته باشد. از جمله، *استوارت*، زبان معیار را مستقل از نوشتار می‌شمارد و می‌گوید مواقعی وجود دارد که زبان‌های نانوشته هنجارهایی را توسعه داده‌اند که کاربرد درست را معین

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

نموده‌اند (Stewart, 1968: 531-45). هاگن با آن‌که به طور ضمنی نظر *استوارت* را می‌پذیرد و معتقد است که زبان آشکارا می‌تواند بدون نوشتار در نواحی وسیعی گسترش یابد و به هنجار نسبتاً همسانی دست یابد (مانند زبان اسکیموها و زبان هند و اروپایی)، معیار شمردن چنین زبان‌هایی را مورد تردید قرار می‌دهد و می‌نویسد همهٔ معیارهای شناخته شده از حمایت نوشتار برخوردار بوده‌اند (Haugen, 1968: 267-84). او در جای دیگری تأکید می‌کند که زبان‌های نانوشته نمی‌توانند مانند زبان‌های نوشته شده، الگوهای فرازمانی و فرامکانی را تثبیت نمایند و همواره دستخوش تغییرات زبانی منظم و اجتناب‌ناپذیری هستند (Haugen, 1966: 341-52).

نوشتار گذشته از آن که برای معیارسازی زبان الزامی است، در ارزیابی و سنجش میزان توسعهٔ زبان‌ها هم ملاکی اساسی به شمار می‌رود. *فرگوسن* برای سنجش توسعهٔ زبان به نحوی که با سایر مؤلفه‌های توسعهٔ ملی هماهنگی داشته باشد، دو ملاک قائل شده است: معیارسازی زبان ملی و درجه استفاده از زبان نوشتاری (Ferguson, 1962: 267-71).

گفتار: معیارگریز

در مقابل نوشتار که دلایل اجتماعی و فنی و نیز ویژگی‌های کارکردی و ساختاری، آن را معیارپذیر ساخته است، گفتار ویژگی‌هایی دارد که آن را از تطابق با خصوصیت‌های آرمانی معیار دور می‌دارد. گفتار ارتباطی دوسویه و تعاملی است مشتمل بر انتقال پیام و معنی میان شرکت‌کنندگان آن و به شدت به متن و بافت و محتوای سخن متکی است، در حالی که نوشتار تا حد زیادی فارغ از بافت و متن سخن است و در آن نویسنده و خواننده از نظر زمانی و مکانی از یکدیگر جدا شده‌اند.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

به همین سبب لازم است نوشتار نسبت بـه گفتـار دقیـق‌تـر و روشـن‌تـر باشـد. نویسنده که نمی‌تواند از بافت و موقعیت در ارسال پیام کمک بگیرد، مجبـور اسـت تنها به نشانه‌های زبانی اتکا کند. گفتار نیز به ابزارهای دستوری ویژه‌ای نیاز دارد تـا به چیزهایی که در محیط وجود دارد، اشاره کند. یکی از ویژگی‌های گفتار آن اسـت که گویندگان مطابق موقعیت، توانایی انتخاب الگوهـای زبـانی متفـاوتِ متـرادف را دارند و می‌توانند از این الگوها برای دستیابی به تأثیرات متفاوت استفاده کنند. همین عوامل سبب می‌شود ساختارهای دستوری گفتار و نوشتار هم متفاوت باشد. در این میان، ساختارهای دستوری گفتـار تنـوع و گونـاگونی بیـشتری دارنـد. سـاختارهای دستوری نوشتار با داشتن تنوع اندک‌تر نـسبت بـه گفتـار بـه شـکل آرمـانی معیـار نزدیک‌تر است.

ساختارهای دستوری گفتار اغلـب کامـل نیـستند و سـاخت‌هـای نحـوی دارای حذف در آن فراوان است و این برای گفتار غیرطبیعی نیست زیرا بسیاری از اوقات موقعیت چنین ایجاب می‌کند. از سوی دیگر گاه ممکن است گفتار به مقداری حشو نیاز داشته باشد تا احتمال اشتباه در انتقال پیام کاهش یابد. گاه نیز به ابزارهای زبانی بیشتری نیاز دارد تا بـه قـسمت معینـی از پیـام برجـستگی بخـشد (Milroy and Milroy, 1985: 70). کم و بیش شدن اجزای ساختارهای گفتار بر حسب موقعیت سـبب گـشته بـسیاری نظیـر هیمـز (Hymes) ایـن سـاختارها را «غیردسـتوری» (ungrammatical) بشمارند (Lodge, 1993: 254). به نظر می‌رسد بـه کـاربردن تعبیر «غیر دستوری» در اشاره به ساختارهای گفتـار ناشـی از همـان برتـری سـنتی نوشتار بر گفتار است که سبب گشته تنها ساختارهای نوشتار مورد مطالعـه و توجـه قرار گیرد و اکنون که رفته‌رفته مطالعات زبان‌شـناختی دربـارهٔ گفتـار فزونـی یافتـه،

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

ساختارهای آن در برابر ساختارهای نوشتار غیردستوری به نظر برسد. با این حال اگر همین ویژگی غیردستوری بودن را ـ با وجود معنای ضمنی منفی آن ـ به عنوان یکی از خصوصیات ساختارهای نحوی گفتار بپذیریم، بسیاری اوقات موقعیت و بافت گفتار مستلزم وجود چنین ساختارهایی است. شخصی که موقعیت‌ها را به درستی تشخیص می‌دهد و جمله‌های مناسب برمی‌گزیند اما تنها به ساختارهای کاملاً دستوری تسلط دارد، در بهترین حالت فردی عجیب شمرده می‌شود که مانند کتاب سخن می‌گوید.

به طور معمول جملات گفتار ساده‌ترند و استفاده از جملات بلند و پیچیده و دارای جملات معترضه زیاد چندان در گفتار رایج نیست. ساختن چنین جملاتی برای گوینده و فهمیدن آن برای شنونده دشوار است. اما این نوع جملات را در صورت لزوم می‌توان در نوشتار آورد زیرا خوانندگان زمان لازم را برای فهم آن در اختیار دارند.

مردم به هنگام گفتار اغلب تمام توجه خود را بر مضمون و محتوای پیامشان متمرکز می‌سازند و به شکل و نحوه ارائه پیام بی‌توجهند. به عبارت دیگر، گفتار ارتباطی ارتجالی، بی‌مقدمه و نیندیشیده است. در مقابل، نویسندگان زمان زیادی در اختیار دارند تا فکر کنند چگونه افکارشان را بیان نمایند. نویسنده اگر نوشته‌های خود را نمی‌پسندد می‌تواند دوباره بیندیشد و بنویسد. درواقع در نوشتار، نویسنده همان‌طور که به «چیستی» پیام خود توجه می‌کند، به «شکل» و «چگونگی» رساندن پیام خود نیز اهمیت می‌دهد (Fasold, 1984: 254-8). اگر کاربران زبان آگاهانه به شکل پیام خود توجه کنند، راحت‌تر می‌توان آن‌ها را قانع کرد که در برخی موارد، به جای برخی الگوها، الگوهای معیارتر را به کار برند. توجه به شکل و چگونگی پیام در گفتار اندک است و از این رو گفتار معیارگریز است.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

در تفاوت‌هایی که برای گفتار و نوشتار ذکر گردید، ویژگی‌ها و خصوصیات متمایز گفتار آن را از شکل آرمانی معیار دور می‌دارد. تنوع در ساختارها، وجود حذف و حشوهای فراوان و ساختارهای غیردستوری از جمله این ویژگی‌هاست. همین ویژگی‌ها به ویژه گریز الگوهای گفتاری از تثبیت و تنوع الگوها سبب شده است، نشان دادن گونه‌ای از گفتار که بتوان آن را معیار نامید، دشوار باشد. از این رو، برخی وجود معیار گفتاری را انکار کرده‌اند و برخی دیگر نیز به تعبیر *میلروی* مجبور شده‌اند تعریفی توأم با تساهل از معیار ارائه کنند و برخی تنوعات و گوناگونی‌های زبانی را در معیار گفتاری روا دارند (Milroy and Milroy, 1985: 22).

معیار گفتاری

در سخن گفتن از معیار گفتاری لازم است میان دو نوع گفتار تفکیکی قائل شویم: گفتار برنامه‌ریزی شده و گفتار برنامه‌ریزی نشده. منظور از گفتار برنامه‌ریزی شده، گفتاری است که گوینده از پیش دربارهٔ آن اندیشیده و در جوانب آن غور و تأمل کرده است. سخنرانی‌های علمی و برخی سخنرانی‌های سیاسی از جمله گفتارهای برنامه‌ریزی شده محسوب می‌شوند. در این نوع گفتار، گوینده مانند نویسنده هم به چیستی و محتوای سخنش توجه دارد و هم در چگونگی ارائهٔ سخن دقت می‌کند. گویندهٔ گفتار برنامه‌ریزی شده، احتمالاً از پیش دربارهٔ کلماتی که باید به کار برد، نوع تلفظ کلمات و نیز ساختارهای نحوی و دستوری سخنش خواهد اندیشید. بسیاری از الگوهایی که او در گفتار به کار می‌برد، احتمالاً خلاف کاربردی است که در گفتارهای برنامه‌ریزی نشده دارد. گفتار برنامه‌ریزی شده، آگاهانه و از پیش اندیشیده است و برای مقاصد رسمی به کار می‌رود. چنین گفتاری الگوهای

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

خود را از زبان نوشتاری ـ معیار نوشتاری ـ می‌گیرد. گفتارهای برنامه‌ریزی شده، هر چند تلقی سختگیرانه‌ای از معیار داشته باشیم، در زمرهٔ زبان معیار قرار می‌گیرند.

گفتار برنامه‌ریزی نشده، گفتارهای عادی و روزمره است که در آن توجه چندانی به شکل و نحوهٔ ارائهٔ پیام نمی‌شود و ذهن گوینده متوجه انتقال محتوا و مضمون پیام به شنونده است. این نوع گفتارها ارتجالی و بی‌مقدمه رخ می‌دهند و گوینده برنامه خاصی برای پیش بردن سخن خود ندارد. از ویژگی‌های این نوع گفتار، ناخودآگاه بودن آن است. در چنین گفتاری، جملات و ساختارهای غیردستوری و حذف به قرینه فراوان است. گفتار برنامه‌ریزی نشده به شدت متکی به بافت و متن سخن است و از این رو، فاصلهٔ زیادی با نوشتار دارد. البته میزان این فاصله، بسته به نوع و ماهیت معیار نوشتاری و از جامعه‌ای به جامعهٔ دیگر تفاوت می‌کند. از این رو، گفتار برنامه‌ریزی نشده فاصلهٔ بسیار تا معیار دارد و اگر تلقی سختگیرانه‌ای از معیار داشته باشیم، در مقابل معیار قرار می‌گیرد. با این حال زبان‌شناسان معمولاً گونهٔ گفتاری رایج در مراکز مهم سیاسی، علمی و فرهنگی کشورها ـ عمدتاً پایتخت‌ها ـ را معیار گفتاری به حساب می‌آورند، و این خالی از تسامحی نیست.

معیار گفتاری، معیار نوشتاری

اکنون به این پرسش می‌رسیم که آیا معیار گفتاری الگوها و ملاک‌های خاص خود را دارد و چه نسبتی میان معیار گفتاری و معیار نوشتاری وجود دارد؟

در حالی که به سبب تفاوت‌های آشکار کاربردی و ساختاری گفتار و نوشتار ملاک‌ها، ضوابط و معیار آنها قاعدتاً باید با هم تفاوت داشته باشند، هنجارهای نثر نوشتاری اغلب به عنوان الگوهایی برای گفتار درست و صحیح معرفی می‌گردد. به نظر *لیث* سبب این امر، وجهه‌داری شکل‌های نوشتاری است. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، هنگامی که سواد عمومی گسترش می‌یابد و صنعت چاپ متون نوشتاری

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

را آسان‌تر در دسترس قرار می‌دهد، نوشتار در مرتبتی بالاتر از گفتار قرار می‌گیرد، وجهه کسب می‌کند و الگوهای آن «درست» شمرده می‌شود. در این حال الگوهای نوشتاری فشار فزاینده‌ای برگفتار وارد می‌سازند و معیار نوشتاری به عنوان هنجار، ملاک و راهنمای معیار گفتاری عمل می‌کند (Leith, 1997: 34). تقریباً در همهٔ زبان‌ها آنچه در کتب لغت، دستور و کتب راهنمای کاربرد زبان (درست و غلط) آمده، مبتنی بر توصیف هنجارهای نوشتاری بوده است.

در نظام‌های آموزش و پرورش کشورهای مختلف کمتر دیده می‌شود که در برنامه‌های آموزشی به توسعهٔ مهارت‌های گفتار توجه شود. همین امر سبب می‌شود الگوهای نوشتار مرجعی برای درستی یا نادرستی گفتار نیز به حساب آید و تأثیر فراوانی در به وجود آوردن معیارهای جدید برای گفتار داشته باشد.

هاگن معتقد است نمی‌توان گفت نوشتار به تنهایی قادر است هنجارهای جدیدی برای گفتار ایجاد کند ولی می‌توان تصور کرد که هنجارهای جدید گفتار، ترکیبی از گفتار و نوشتار است. به نظر *هاگن* این امر زمانی رخ می‌دهد که نوشتار با صدای بلند خوانده شود. در این حال، هنجار جدید واجد مؤلفه‌ای شفاهی می‌گردد. *هاگن* یکی از عوامل مهم احیای زبان عبری را وجود سنت‌های خاخامی در بلند خواندن متون مقدس یهودی می‌داند (Haugen, 1966: 341-52).

به هر روی با وجود تفاوت‌هایی که برای معیار گفتاری و نوشتاری برشمردیم، ملاک‌ها و هنجارهای این دو نوع معیار یکسانند. به عبارت دیگر ملاک‌های معیار نوشتاری بر ملاک‌های معیار گفتاری تحمیل می‌گردد.

مسئله بسیار مهم دیگر، فاصله و نسبت نوشتار و گفتار است. از نظر *فرگوسن* یکی از خصوصیات زبان‌های معیار آرمانی آن است که نوشتار و گفتار در آن

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

کمترین تفاوت و فاصله را داشته باشند. مثال *فرگوسن* برای این نوع زبان معیار، زبان سوئدی است که فاصله و تفاوت نوشتار معیار و گفتار اندک و درحال کم شدن است (Ferguson, 1962: 267-71).

زبان‌های معیار از حیث فاصلهٔ میان نوشتار و گفتار متفاوتند. گاه فاصلهٔ میان معیار نوشتاری و گفتار چنان زیاد است که گویی این دو، از دو زبان مختلف ریشه می‌گیرند. به طور مثال، در موقعیت «دوزبانگونگی» (diglossia) که فرگوسن آن را در مقاله‌ای به تفصیل نشان داده است (Ferguson, 1959)، دو گونهٔ زبانی وجود دارد که یکی (فراگونه) در موقعیت‌های رسمی، آثار والای ادبی و آموزش و پرورش رسمی به کار می‌رود و دیگری (فروگونه) تنها در موقعیت‌های غیررسمی و در خانه و کوچه و بازار کاربرد دارد. یکی از مثال‌هایی که *فرگوسن* برای این موقعیت زبانی آورده، زبان عربی است که دارای یک نوشتار معیار (اللغه الفُصْحَی) و گونه‌های گفتاری فراوان است که همه این گونه‌های گفتاری تفاوت ژرفی با نوشتار معیار عربی دارند.

فاصله و شکاف میان گفتار و نوشتار وقتی به وجود می‌آید که زبان معیار با سختگیری بسیار تدوین و تثبیت شده باشد؛ به طوری که نتوان از آن جز برای مقاصد رسمی و نوشتاری بهره گرفت. در چنین حالتی ممکن است مردم از کاربرد معیار نوشتاری دست بردارند. زبان سانسکریت جای خود را به پراکریت (Prakrit) و لاتین جای خود را به زبان‌های رومیایی داد زیرا شکاف میان گفتار مردم و شکل نوشتاری معیار سانسکریت و لاتین چنان زیاد شده بود که تنها اندکی از مردم مشتاق یادگیری آنها بودند.

به همین دلیل اغلب توصیه می‌شود تا حدامکان فاصله گفتار و نوشتار کم شود. *خسرو فرشیدورد* راه درست‌تر و منطقی‌تر را آن می‌داند که گفتار را به نوشتار

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

نزدیک کنیم زیرا اگر نوشتار تابع گفتار گردد، زبان ناتوان خواهد شد (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۶۲۲). اما به نظر می‌رسد درست‌تر آن است که با بهره‌گیری از الگوهای زبانی ساده و قابل فهم گفتار و الگوهای پیچیده‌تر و پخته‌تر نوشتار، الگوهایی میانی برای زبان معیار به دست آوریم.

نزدیکی گفتار و نوشتار را در زبان فارسی از ابتدای دوره قاجار شاهد بوده‌ایم. چون قاجاریان به حکومت رسیدند و تهران پایتخت ایران شد، بسیاری از اهل قلم و نخبگان علمی و ادبی و مقامات دیوانی و کشوری به آن شهر رفتند و به خدمات اداری و دولتی مشغول شدند. اینان از نقاط مختلف کشور آمده بودند. برخی شیرازی (معتمدالدوله و میرزا ابوالحسن)، بعضی فراهانی (میرزا بزرگ، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام و امیرکبیر)، برخی مازندرانی (میرزا آقاخان و میرزا شفیع نوری) و بعضی دیگر از سایر نقاط ایران چون اصفهان و آشتیان و کاشان بودند (ر.ک. خانلری، ۱۳۷۷: ۳۷۶/۱). طبیعی است که هر یک از اینان، گفتاری نزدیک به زبان محلی و بومی خود داشتند اما اکنون که در تهران گرد آمده و طبقهٔ اجتماعی متمایزی تشکیل داده بودند، به زبان گفتاری مشترکی نیاز داشتند. این نیاز ارتباطی آنان را بر آن داشت که گفتاری را به کار برند که الگوهای خود را از نوشتار می‌گرفت. از این رو، این گونهٔ زبانی جدید، «لفظ قلم» نامیده شد. لفظ قلم که معیار گفتاری کنونی فارسی دنباله آن است، گفتاری بود منطبق بر الگوهای نوشتار. از سوی دیگر با ورود ایران به عصر مشروطه بسیاری از کلمات و تعبیرات گفتاری به نوشتار راه یافت. نیز سادگی و بی‌پیرایگی گفتار الگوی نویسندگان قرار گرفت و نوشتار فارسی در مسیر ساده‌نویسی بسیاری از الگوهای خود را از گفتار گرفت.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

بنابراین نزدیک کردن گفتار و نوشتار فرایندی دوسویه است و با وجود نظر برخی، نمی‌توان و نباید تنها گفتار را به نوشتار نزدیک کرد.

منابع و مآخذ

۱. خانلری، پرویز ناتل؛ **تاریخ زبان فارسی**؛ ۳ج، چاپ ششم، تهران: فردوس، ۱۳۷۷.

۲. سارلی، ناصرقلی؛ **روند معیارسازی زبان فارسی**؛ دانشگاه تربیت مدرس، پایان‌نامهٔ دکتری، ۱۳۸۲.

۳. صادقی، علی اشرف؛ «زبان معیار»؛ **دربارهٔ زبان فارسی**؛ زیر نظر نصرالله پورجوادی؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

۴. فرشیدورد، خسرو؛ **دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی**؛ ۲ج، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.

5. Fasold, R.; **The Sociolinguistic of Society**; Oxford: Blackwell, 1984.
6. Ferguson, C.A. (1959); "Diglossia"; Rep in **Sociolinguistic Perspectives**; ed. by T. Heubner; Oxford: Oxford University Press, 1996.
7. Ferguson, C.A.(1962); "The Language Factor in National Development"; Rep in **Sociolinguistic Perspectives**; ed. by T. Heubner; Oxford: Oxford University Press, 1996.
8. Haugen, E. (1966); "Dialect, Language, Nation"; Red in **Sociolinguistics**; ed. by N. Coupland and A. Jaworski; Macmillan Press, 1997.
9. Haugen, E.; "The Scandinavian Languages as Cultural Artifacts"; **Language Propblems of Developing Nations**; Jhon Wiley and Sons Inc, New York, 1968.
10. Leith, D.; **A Social History of English**; 2nd edition, London; Routledge, 1997.
11. Lodge, R. A.; **French: From Dialect to Standard**; Routledge, 1993.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]

12. Milroy, J. and Milroy, L; **Authority in Language**; London: Routledge and Kegan Paul, 1985.
13. Stewart, W.A.; "Sociolinguistic Typology for Describing National Multilingualism"; **Readings in the Sociology of Language**; ed. by J. Fishman; The Hague, Mouton, 1968.

[Downloaded from system.khu.ac.ir on 2024-10-12]
[DOR: 20.1001.1.17359732.1384.2.5.4.9]
[DOI: 10.52547/jls.2.5.85]